

آلن بَدیو

پاندمی، نادانی و مکان‌های نوین جمعی

مقدمه و ترجمه از شیدان وثیق

دردهای ما از جفت‌شدن مالکیت و سرمایه برمی‌آیند. امکان ابداع دوباره‌ی یک زندگی مشترک از راه ایجاد مکان‌های نوین جمعی، که روشنفکران، کارگران از سراسر جهان و هنرمندان را فراگیرند و با حرکت از واقعیت، ایده‌هایی نو خلق نمایند، وجود دارد. اگر به یاری بخت، در چنین مکان‌هایی، بحثی نو آغاز شود، پاندمی جهانی این شانس را خواهد داشت که رخدادی نبوده باشد هم‌زمان مرگبار از دید زیست‌شناسی، فرومایه از نظر روشنفکری و سترون از نگاه سیاسی.

مقدمه

«پاندمی، نادانی و مکان‌های نوین جمعی». عنوان نوشتاری است از فیلسوف معاصر فرانسوی، آلن بَدیو، که در ۲ ژوئن ۲۰۲۰ به رشته‌ی تحریر درآمده و در روزنامه *لیبر/اسیون* فرانسه انتشار یافته است.^۱ اکنون، در پی این مقدمه، ترجمه فارسی آن را در اختیار خوانندگان قرار می‌دهیم. این دومین مقاله‌ای است که بَدیو، در طی چند ماه گذشته، پیرامون پاندمی و پیامد آن می‌نویسد.^۲

روی سخن او، در این نوشته‌ی جدید، هم‌چنان بسان مطالب فلسفی - ساسی پیشین‌اش، بیشتر با فعالان اجتماعی، مبارزان و هواداران **سیاست‌رهای (مانسیاسیون)** است، که در نفی سه سلطه سرمایه، مالکیت و دولت تعریف و تبیین می‌شود. یعنی، به گفته‌ی خود بَدیو در پایان مقاله‌اش، ابداع یک اقدامی، **فراسوی دموکراسی‌های کاذب** کنونی از یکسو و **کمونیسم‌های دولتی ناکام** از سوی دیگر. دو بدیلی که امروزه به بُن‌بست رسیده‌اند و راه خروج از وضع موجود به‌شمار نمی‌آیند.

پاندمی کووید ۲۰۱۹، تنها یک رخداد بزرگ ملی و جهانی از نگاه مسائل انسانی، بهداشتی، ارتباطی، اقتصادی و غیره نبوده، بلکه جهان فلسفی - سیاسی را نیز تکان داده است و اندیشه‌ورزان این پهنه را سخت به تکاپو برای پاسخگویی به پروبلماتیک‌های جدید و بفرنج، واداشته است. فکر کردن به نا اندیشه‌ها در پی رویدادی که کمتر کسی با چنین بُدها و پیامدهایی پیش‌بینی کرده بود. اما افسوس، در این تأملات نظری و فلسفی، به‌نظر می‌رسد که ما کمتر با دراندیشی، با **اندیشه‌ای دگرگون شده توسط رخداد**، و بیشتر با پیش‌گویی‌های پیامبرانه، واکنش‌های شتابزده و با حُکم‌هایی مسلم و محتوم در باره‌ی «دنیا پسین» روبه‌رو می‌باشیم.

روی هم رفته به نظر می‌رسد که این نظریه‌پردازی‌های متأثر از بحران پاندمی، در بخش غالب‌شان، چندان نوآورانه نیستند بلکه بیشتر بازگویی فرمول‌ها و داوهای گذشته و از پیش ساخته و پرداخته‌شده‌اند، که از ایدئولوژی‌ها و نئوری‌های سنتی - چه لیبرالی/ نئولیبرالی و چه به اصطلاح چپ/ انقلابی - برمی‌خیزند. بسیاری از روشنفکران انتقادی از جمله در پهنه‌ی فلسفی، جامعه‌شناسی، سیاسی، اقتصادی، فمینیستی، زیست‌بومی و غیره در رسانه‌های عمومی غربی، درباره‌ی درس‌های پاندمی اظهارنظر کرده و می‌کنند. از میان آن‌ها می‌توان به مصاحبه‌ها یا مقاله‌های متفکرانی چون آلن بَدیو، ژاک رانسیر، ایتین بالیبار، مارسیل گوُشه، فردریک لوردون (فرانسه)، یورگن هابرماس (آلمان)، جورجیو آگامبن (ایتالیا)، اِسلاوُ ژیزک (اسلوونی)... اشاره کرد.^۳ پاره‌ای از آن‌ها را ما تاکنون معرفی، ترجمه و انتشار داده‌ایم. (در یادداشت ۳، نشانی اینترنتی برخی از این مقالات را آورده‌ایم).

اما آن چه که در بخشی از این نظریه‌پردازی‌ها چشمگیر است، **یک‌جانبه‌نگری و حزم‌اندیشی** آن‌ها در کشف ریشه‌ها و علل بحران پاندمی و ارائه راه‌حل‌ها است. در زمینه علیت‌ها، مطلق‌گرایی یک‌سویه را آن‌جا مشاهده می‌کنیم که با حرکت از ایدئولوژی سرسختانه ثبت شده در ذهن، علت را **تنها** در یک عامل نشان می‌دهند. به عنوان نمونه: در تخریب طبیعت و

زیست‌بوم یا بحران اقلیمی و گرمایش زمین؛ در جهانی‌شدن و آمیزش ملت‌ها؛ در پایان هویت‌ها، مرزها و حاکمیت‌های ملی États-nations و یا سرانجام در آن چه که بیشتر نزد چپ‌های سنتی نمایان می‌شود یعنی در نظام سرمایه‌داری و نئولیبرالیسم. در زمینه‌ی راه‌حل‌ها، ما روبرو می‌شویم با بازگشت شتابان ناسیونالیسم دولتی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی...، با پوپولیسم^۴، دولت‌گرایی، حاکمیت‌گرایی، هویت‌گرایی و در چپ سنتی، با سراب سوسیالیسم دولتی و اقتدارگرا. این همه، به گونه‌ای که مرز و تمایز میان چپ و راست، میان چپ افراطی و راست افراطی، با پی‌گرفتن راه و روشی ناسیونال - پوپولیستی توسط هر دو، بسی از میان می‌روند.

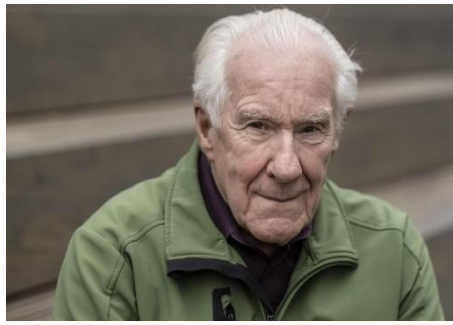
آلن بدیو، در موضوع بررسی علت‌ها و پیامدهای پاندمی، می‌داندیم که خلاف جریان (رسانه‌ای و عمومی) حرکت کرده است و از شرکت در خیال‌پردازی‌های "چپ انقلابی" پرهیز کرده است. این نکته را ما در تفسیری بر نوشتار پیشین او «درباره‌ی *اوضاع ناشی از اپیدمی*»، مورد توجه قرار داده‌ایم.^۵ به طور خلاصه او معتقد است که «*خیال‌پردازی نا استوار و خطرناکی است اگر تصور کنیم که اوضاع سرمایه‌داری معاصر... می‌تواند توسط آن چه که امروز با رخداد اپیدمی پیش آمده، به خطر افتد*». در یک کلام، از دید او، اپیدمی کنونی پدیداری «*جدید و استثنایی*» به طور مطلق نیست. چنین بیماری‌های ویروسی، از نوع خانواده‌ی گریپ، با وجود تمایرها و ویژگی‌های جدید و ناشناخته‌ی‌شان، برای بار دوم در یک قرن است که در سطح جهانی شیوع پیدا می‌کنند. به‌طور کلی نیز، **ویروس، هم‌چون جنگ، یک وضعیت انقلابی به وجود نمی‌آورد، به همان سان که «جنگ در هیچ یک از قدرت‌های غربی انقلاب پیروزمندی برنیانگیخته است»^۶.**

اما اهمیت گفتار بدیو در این جا و در ادامه‌ی منطقی نوشته‌ی قبلی‌اش، بیش از همه، در سوپه و سرشت **ایجابی، اثباتی و عملی** آن برجسته می‌شود. در واقع، او ریشه‌ی بحران پاندمی کنونی و به‌طور کلی تمام اوضاع و احوال بحران ملی و بین‌المللی امروز را در **پی‌پدیدارهایی** epiphénomènes چون بی‌کفایتی زمامداران، حکومت‌ها، سیاست‌ها و غیره... نمی‌بیند، بلکه در «*خفت*» شدن مالکیت و سرمایه، که به این دو البته دولت (Etat, State) را نیز باید افزود، نشان می‌دهد. **خطر بزرگ** امروز، از دید او، «*نادانی*» و عدم اعتماد بسیاری از مردم نسبت به علوم است که ریاضیات، زیست‌شناسی... روانشناسی... و در عین حال مطالعات مارکسیستی را نیز در بر می‌گیرد. اما مسأله‌ی اصلی در حقیقت این است که امروزه، اعتماد به عقلانیت بیشتر اوقات نادان و کور است و در نتیجه، به جای اعتماد کردن به دانش و عقلانیت علمی، به «*علوم دروغین، معجزات پوچ، افکار کهنه و شارلاتان‌ها*» روی آورده می‌شود. بدین سان است که ما با «*پیش‌گویی‌های پیامبرانه و بی‌اساس در باره‌ی روز بعد*»، که اوضاع را باز هم بیشتر بغرنج می‌کنند، روبه‌رو می‌شویم.

با این حال، آلن بدیو از امکان عمل برای تغییر اوضاع سخت‌زمانه نا امید نیست. پروژه‌ی پیشنهادی کُنکرت و امکان‌پذیر او، فراخوانی است به تأمل و اقدام در ایجاد **مکان‌های نوین جمعی** که «*مدرسه عملیات*»^۷ می‌نامد: **اقدامی از هم اکنون و در هر جا**. طرحی که او پیش می‌نهد امروز، در بعضی محل‌ها، چون در شهری در حومه‌ی پاریس، آزموده می‌شود. این مکان‌های اشتراکی، که از روشنفکران، کارگران از سراسر جهان، هنرمندان و غیره تشکیل می‌شوند، مستقل از دولت و نهادهای رسمی عمل می‌کنند. آن‌ها بر اساس **مجمع عمومی** هفتگی پایه‌ریزی می‌شوند. در آن جا درباره‌ی چگونگی ایجاد شکل‌های نوین زندگی - به سوی گسست از مالکیت، سرمایه و دولت - با حرکت از واقعیت، فکر و اقدام می‌شود. این مکان‌ها، این آموزش‌گاه‌های عمل و اقدام، در عین حال، به نیازهای مادی و اداری افراد در زمینه‌های مختلف چون مسکن، بهداشت، معیشت، مسائل حقوقی و غیره پاسخ می‌دهند. این مکان‌های جمعی آموزش و ابداع شکل‌های نوین زندگی در برابری و استقلال از دولت و قدرت، بنا به تجربه‌ی شخص خود بدیو، می‌توانند در همه جا شکل گیرند و در ادامه‌ی رشد و توسعه‌ی خود به گونه‌ای یک «**فدراسیون بین‌المللی مدارس**» را به وجود آورند. و این، به باور فیلسوف ما، می‌تواند گامی باشد به سوی شکل‌گیری چند ایده اصلی یا چند «*خط قدرت*» از یک برنامه‌ی سیاسی رهایی‌خواهانه، فراسوی دو سیستم شکست خورده سده‌ی بیستم: یکی، دموکراسی‌های واقع موجود که «*دموکراسی‌های دروغین*» اند و دیگری، سیستمی که در گذشته، و هم‌چنین امروز نزد نوستالژیک‌های آن، خود را سوسیالیست یا کمونیست نامید، اما در حقیقت چیزی نبود جز یک سلطه‌ی دولتی.

شیدان وثیق

۱۲ ژوئن ۲۰۲۰ - ۲۳ خرداد ۱۳۹۹



آلن بَدیو

پاندمی، نادانی و مکان‌های جدیدِ جمعی*

(۲ ژوئن ۲۰۲۰)

توضیح ریشه‌های پاندمی کنونی را هم‌زمان به دو علت واگذار می‌کنند: یکی، طبیعی، یعنی وجود ویروس و شیوه‌های سرایت و دوام آن از خفاش به انسان و دیگری، اجتماعی، یعنی شدت و شتاب کلانی که انتقال ویروس در عرض چند هفته از چین به اروپا و قاره آمریکا را سبب می‌شود، بی آن که بتوان از شیوع آن پیش‌گیری کرد، مگر با توقفِ کمابیش کاملِ تمام جنب و جوش بشری، یعنی از راه ایستی که "حصر" خانگی نام گرفت.

در دولت‌های بورژوا (افسوس که امروزه نوع دیگری وجود ندارد)، چه رخ داده است؟ اینان وادار به گرفتن تدابیری فراتر از منطق دقیق طبقاتی‌شان شده‌اند. باید، به هر قیمتی که شده، سیستم بیمارستانی‌شان عمل می‌کرد. باید اتاق‌های هتل‌ها را برای قرنطینه بیماران مصادره می‌کردند. باید هم‌چنین در مرزها، تحرک جمعیتی که انتقال دهنده شتابان ویروس است را ممنوع می‌کردند و غیره. اما از میان همه، دولت‌ها باید پاسدار آینده ساختار خاص تمامی جامعه، یعنی ماهیت طبقاتی آن، باشند. بدین سان، در چنین شرایطی، حکومت کردن امری دشوار تر از اوضاع و احوال عادی و کمتر بدیع می‌شود. برای دولت‌هایی که در جامعه‌هایی از نوع جامعه‌ی ما بر سر قدرت هستند، دشمن واقعی، ویروس نیست بلکه کمونیسم است. البته، خوشبختانه برای آن‌ها، کمونیسم امروزه چنان ناتوان است که این رژیم‌ها می‌توانند، حداقل در کوتاه مدت و بدون آسیب فراوان، خود را از خطر به رهانند.

توبیخ ایمانوتل ماکرون؟ رژیم پارلمانی، که رژیم سیاسی طبیعی سرمایه‌داری پیشرفته امروزی است، رژیمی که در فرانسه، زیر دو عنوان «دموکراسی» و «جمهوری ما»، فتیش‌وار هم‌چنان مورد پرستش قرار می‌گیرد، تا کنون با این گونه رویدادها روبه‌رو شده است. اگر ماکرون را باید برکنار کرد، صاحبان امور، خودشان اقدام خواهند کرد، با کفزدن‌های ناراضیانی از هر گونه که، از دو سال پیش تا کنون، او را علت همه‌ی دردهای‌شان می‌پندارند. حال آن که، برای این که همه چیز را گفته باشیم، دردهای ما به واقع، از دو سده پیش، با جفت‌شدن دو پدیدار، که به‌ویژه در زمان کنونی البته پُرَتیش شده است، ناشی می‌گردند: یکی، مالکیت خصوصی که ستوده می‌شود و تُویدش را به همه می‌دهند و دیگری، «قانون مفرغ» تراکم سرمایه، که در جنبه‌ی تعیین‌کننده‌اش، سبب بهره‌مند شدن تنها افرادی اندک، از مالکیت خصوصی، می‌شود.

آن چه که در شرایط کنونی از دید من مخاطره‌آمیز به نظر می‌رسد و همه‌ی اشکال ارتجاع را امکان‌پذیر می‌سازد، نادانی نسبت به این مسلمات و کم اعتبار دادن به استدلال‌های قانع‌کننده و گفتارهای استوار بر علوم است. علوم حقیقی یکی از نادرترین بخش‌های فعالیت بشری است که شایسته‌ی اعتماد ما می‌باشند. علوم، یکی از اصلی‌ترین گنجینه‌های مشترک بشریت را تشکیل می‌دهند: از ریاضیات تا زیست‌شناسی (بیولوژی) با گذر از فیزیک و شیمی و هم‌چنین از مطالعات مارکسیستی در مورد جامعه و سیاست تا، از یاد نبریم، اکتشافات در روانکاوی درباره‌ی اختلال‌های ذهنی. مسأله‌ی اصلی این است که اعتماد به عقلانیت (راسیونالیته) بیشتر وقت‌ها نادان و کور است. در نتیجه، همان‌گونه که امروزه مشاهده می‌کنیم، بسیاری از مردم، چه بسا اکثریتی، هم‌چنان، به علوم دروغین، معجزات پوچ، افکار کهنه و شارلاتان‌ها اعتماد می‌کنند. این‌ها همه وضعیت را به کل پیچیده می‌کنند، پیش‌گویی‌های پیامبرانه و بی‌اساس درباره‌ی «روز بعد» را رونق و رواج می‌دهند. از این رو ست که رهبران انقلابی در همه‌ی ادوار تاریخی به خوبی واقف بودند که بدون تدارک و آمادگی ذهنی افکار عمومی، عمل و اقدام سیاسی کار بسیار دشواری است.

بنابراین، کانون ترازنامه‌ی بحران پاندمیک، و از این گذشته همه‌ی «بحران‌ها»، می‌بایست تشکیل شود از شبکه‌ی گسترده‌ای از آموزش‌گاه‌ها که فعالان مبارز و داوطلب باید ایجاد کنند. در این شبکه‌ها، مجموعه‌ی آن چه که در جوامع ما باید برای زندگی، عمل و خلق کردن دانسته شود، به همه‌ی کسانی که خواهان کسب آگاهی و شناخت هستند، آموزش داده می‌شود.

اکنون می‌بایست درباره‌ی هر آن چه که تاکنون در این مسیر ایجاد شده است، دست به یک تحقیق بین‌المللی زنیم. این کار پژوهشی به همان اندازه ضروری و حساس است که امروزه ما با وفور پدیدارهای فریبنده، انجمنی یا دولتی، سروکار داریم، که تنها خیرخواهانه و به گونه‌ی کاذبی بشردوستانه اند، زیرا که نه در خدمت به بشریت واقعی بلکه در جهت ادغام در نظم موجود و نابرابری‌های تشکیل‌دهنده‌اش عمل می‌کنند.

با حرکت از تجربه‌ی خاص خودم، می‌توانم بگویم که **مدرسه عملیات** (École des actes)، که با پشتیبانی تئاتر کمون (Théâtre de la Commune) در شهر اُبرویلیه (Aubervilliers) ایجاد شده است، به گمان من، مکانی را نمایان می‌سازد با یک سمت‌گیری مناسب به سوی انجام وظایفی که شرایط امروز ایجاد می‌کنند. یعنی به منظور انتقال [آگاهی و دانش]، ابداع و ابتکار. این مدرسه مردمانی را دور هم جمع می‌کند که ملاقات‌شان اساسی است. جمعیتی از روشنفکران، کارگرانی که از سراسر جهان آمده‌اند، هنرمندان و هم‌چنین زنان، مردان و جوانان یک شهر چندملیتی. اما این ملاقات‌ها به گرد «مجمع‌ها» (assemblées) انجام می‌پذیرد، یعنی مکان‌هایی جمعی که در آن‌ها ایده‌های نو ساخته و پرداخته می‌شوند. این همه با حرکت از فرضیه‌های «قوانین زندگی انسان‌ها» که باید فرموله، بازشناخته و محترم شمرده شوند. حتا پیش از اپیدمی، در مدرسه عملیات، با حرکت از آزمون‌ها و پرسش‌های یک پوبلیک مردمی که در کانون آن پرولترهای آواره (این «مهاجران» بدنام) قرار دارند، به طور هم‌زمان طراحی و فراگیری بسیاری چیزها انجام می‌گرفت، چیزهایی که در شکل‌های مختلف عقلانیت، برای زنده ماندن، حرف زدن، خواندن و فکر کردن ضروری می‌باشند.

مدارسی از این گونه می‌توانند هم‌چنین کمک‌های مادی و اداری به افراد نیازمند را سازماندهی کنند، مدرسه عملیات [در اُبرویلیه] دست به این تجربه زده است. از جمله با ایجاد یک ناهارخوری برای خوراک گرم، درمانگاه برای مراقبت‌های اولیه پزشکی، تشکیل مجمع اندیشه‌گری کُنکرت [عینی، مشخص] در باره‌ی مسأله‌ی زیستگاه، مشاورین حقوقی، چه آن حقوقی که وجود دارند و چه آن‌ها که بنا بر قوانین زندگی انسانی می‌بایست وجود داشته باشند، و بالاخره بسیاری چیزهای دیگر که به خاطر نسپردده‌ام و مدارس عملیات می‌توانند اختراع و ابداع کنند.

همان طور که مشاهده می‌کنیم، در کانون چنین مکانیسمی [مدارس عملیات] شکلی چون «مجامع عمومی»، و نه مناسبات استاد-شاگردی، قرار دارد. در زمینه‌ی بیشتر «سیاسی»، که زمانه‌ی کنونی، به گونه‌ای گسترده و باز، ایجاد می‌کند، مدرسه عملیات هر هفته مجمع عمومی خود را برگزار می‌کند. من نیز گاه در این مجامع شرکت کرده‌ام. در این مجامع عمومی هفتگی، هر کس که حرفی برای گفتن، پرسشی، نقدی یا پیشنهادی جدید دارد، می‌تواند آن‌ها را طرح کند. صحبت‌ها همه به زبان‌هایی که افراد در مدرسه حرف می‌زنند، ترجمه می‌شوند. من خود شاهد گفتگو‌هایی بوده‌ام که به انگلیسی (برای کسانی که ریشه‌ی بنگلادشی دارند)، soninké [زبان اِتنی‌هایی در آفریقای غربی و جنوب صحرا چون مالی]، peul [زبان اِتنی‌هایی دیگر در همان منطقه چون سومالی] و عربی ترجمه می‌شدند. چنین آزمونی، هم‌چنین، ردپایی را نشان می‌دهد از انترناسیونالیسمی که امروزه بسیار ضروری است. شاید می‌بایست از این مدرسه، و از هر مدرسه‌ای دیگر از این نوع، درخواست کرد که گه‌گاه مجامع عمومی باز به روی همه تشکیل دهند تا در آن‌ها در باره‌ی خود اصل ضرورت و آینده این گونه‌ی تشکلهای جمعی و اشتراکی بحث و گفتگو شود. البته سیاست خواهان کنترل زمان و حفظ خونسردی در برابر هیجان‌های واهی [utopiques] چون پیش‌گویی‌های پیامبرانه و آخرالزمانی است. با این همه، با ترکیب نگاهی از وضعیت کلی و درس‌های برگرفته از نمونه‌ی کُنکرت بالا، بر این باورم که در یک آینده‌ی قابل دسترس اندیشه، گونه‌ای فدراسیون بین‌المللی مدارس بتواند، چون یک مرحله‌ی مهم بعدی، خردورانه تشکیل شود، تا حداقل چند عنصر اصلی یا چند خط قدرت از یک برنامه‌ی سیاسی نوین، فرای هم «دموکراسی‌های» دروغین ما و هم کمونیسم‌های دولتی ناکام، نمایان شوند.

اگر به یاری بخت، با حرکت از طرح پیشنهادی ایجاد مکان‌های جدید جمعی، بحثی نو آغاز شود، پاندمی جهانی این شانس را خواهد داشت که رخدادی نبوده باشد هم‌زمان مرگبار از دید زیست‌شناسی، فرومایه از نظر روشنفکری و سترون از نگاه سیاسی.

یادداشت‌ها

هر آن چه که در متن ترجمه با حروف درشت نوشته شده و یا در پارانتز یا گیومه است از من است.

۱- رجوع کنید به متن اصلی *Pandémie, ignorance et nouveaux lieux collectifs* به زبان فرانسه در:
https://www.liberation.fr/debats/2020/06/02/pandemie-ignorance-et-nouveaux-lieux-collectifs_1790106

۲- آلن بَدیو، *درباره‌ی اوضاع ناشی از آبی‌می*. تفسیر از شیدان وثیق. متن اصلی به فرانسه و انگلیسی.
در اینجا کلیک کنید

۳-

مصاحبه با ژاک رانسیر: در اینجا کلیک کنید.
مصاحبه با ایتین بالیبار: در اینجا کلیک کنید.
مصاحبه با اِدگار مُورِن در اینجا کلیک کنید.
مصاحبه با یورگن هابرماس: در اینجا کلیک کنید.

۴- درباره‌ی پوپولیسم، رجوع کنید به:

جنبش‌های ضد سیستمی، «مردم» موهوم، پوپولیسم توهم‌زا و سیاست‌رهایی – از شیدان وثیق:
در اینجا کلیک کنید.

۵- نگاه کنید به یادداشت ۲.

۶- آلن بَدیو: *درباره‌ی اوضاع ناشی از آبی‌می*. یادداشت ۲.

۷- مدرسه عملیات: *École des actes*